

دکتر الین فیلیپس، ادبیات عهد عتیق، سخنرانی ۳۴، دانیال

الین فیلیپس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

هر نمره‌ای که می‌گیرید، مثلاً، فرض کنید نمره‌ی ... گرفتید، فقط حدس می‌زنم، نمره‌تان را نمی‌گویم، خوب فرض کنید در اولین امتحانی که می‌خواهید دوباره بدهید، نمره‌ی ۷۵ گرفته‌اید. اگر در این امتحان انشا، نمره‌ی بگیریید، این جایگزین ۷۵ می‌شود. اگر در امتحان مجدد ۶۰ بگیریید، فقط یک تمرین بود ۸۵.

این از چیزی که قبلاً داشتی کم نمی‌کنه. واضح گفتم؟ باشه. به هر حال، امروز آخرین روزی هست که می‌تونم بهت بگم.

و البته، فقط یادآوری چیزی که چهارشنبه به شما گفتم. از فرصت‌های هنرهای زیبا اینجا در گوردون استفاده کنید. آنها ثروتمند هستند و فقط گروه‌های موسیقی در کواد نیستند که سرگرم‌کننده هستند. ارکسترهای نیز سرگرم‌کننده هستند.

بگذارید شما را به انجام این کار تشویق کنم. من هیچ مخالفتی با گروه‌های موسیقی در میدان چهارگانه ندارم. و ما امروز صبح برنامه موسیقی خودمان را داریم.

اینکه خداوند همچنان به برقراری صلح ادامه می‌دهد. صلح در آسمان‌ها و صلح با ما. بیایید در شروع، زمانی را برای دعا با هم اختصاص دهیم.

ای پدر آسمانی و مهربان، شکر می‌کنم که با نزدیک شدن به پایان این هفته، ما را هدایت و محافظت کرده‌ای و در این مسیر ما را یاری داده‌ای. پدر، از رحمت‌های تو که هر روز صبح تازه می‌شوند سپاسگزاریم. وفاداری تو عظیم است.

خدای ما، امروز که کتاب دانیال را مطالعه می‌کنیم، دعا می‌کنیم که این کتاب با تک تک ما سخن بگوید. دعا می‌کنیم که به ما کمک کنی تا علیرغم بادهای سهمگین اطرافمان که ما را به عقب می‌رانند، انسان‌های معتقدی باشیم. برای بیماران دعا می‌کنیم که آنها را شفا دهی.

پروردگارا، به روح تو، برای کسانی که با چالش‌هایی دست و پنجه نرم می‌کنند که بیش از حد بزرگ به نظر می‌رسند، دعا می‌کنیم. لطفاً آنها را توانمند کن. آنها را تسلی بده، تقویت کن.

و پروردگارا، می‌خواهیم این ساعت را به تو بدهیم تا با هم مطالعه کنیم. به ما بیاموز، در نام عیسی دعا می‌کنیم. آمین.

خب، همه ما قرار است دومین پیامبر تبعیدی‌مان، یعنی دانیال، را معرفی کنیم. آن پیامبر تبعیدی دیگری که دفعه قبل معرفی کردیم، چه کسی بود؟ حزقیال. حزقیال، فوق‌العاده.

به یاد داشته باشید، هر دوی آنها از خارج از سرزمین اسرائیل نبوت می‌کنند، که این موضوع بسیار قابل توجه خواهد بود. من فقط کمی مرور می‌کنم و سپس به سراغ دانیال می‌رویم و از خودمان چند سوال در مورد او می‌پرسیم. سارا، این یک سوال است؟ بله.

خب، حزقیال یک شخصیت نبوی بسیار غیرمعمول است، و به نظر من، این موضوع در کل ماهیت آخرالزمانی آن تنیده شده است. او در بابل است، اما از بعضی جهات، درک آن کمی دشوار است؛ او به اورشلیم منتقل می‌شود، بنابراین می‌بیند که آنجا چه خبر است. تجربه‌ای رؤیایی یا چیزی شبیه به این، بله.

من پیشنهاد می‌کنم که این اقدامات نمادین برای جامعه یهودیانی که از قبل در بابل هستند انجام شود، زیرا آنها نیز به همان اندازه نگران هستند. منظورم این است که این سوال بسیار خوبی است. آنها نیز به همان اندازه نگران حضور خدا، معبد و پیامدهای آنچه او در مورد آن صحبت می‌کند، هستند.

اما این به جورایی سوال بی‌ربط و پرتی، و ترسیم نقشه‌اش سخته چون نمی‌تونیم دقیقاً بگیم کجاست، اما سوال خیلی خوبیه. دانیال واقعاً تو بابله. باشه.

حالا، چند نکته به عنوان مقدمه. چهار پیامبر اصلی چه کسانی هستند؟ اشعیا، که، به یاد داشته باشید، در نیمه دوم اشعیا، قرار است در مورد بابل صحبت کند و سپس برگردد. آن دیگری کیست؟ ارمیا، خوب، و سپس حزقیال، دانیال.

دفعه قبل، همانطور که در مورد حزقیال صحبت کردیم، در مورد برخی از ویژگی‌های این ژانر غیرمعمول، که ادبیات آخرالزمانی بود، صحبت کردیم، که باز هم، شما با آن هنگام مطالعه عهد جدید و مکاشفه یوحنا آشنا شدید. اما همانطور که به طور خاص در مورد دانیال فکر می‌کنیم، باید این ویژگی‌ها را مرور کنیم. بنابراین یادداشت‌های دفعه قبل خود را بیرون بکشید.

ویژگی‌های اصلی ادبیات آخرالزمانی چیست؟ مری. باشه. بذار اول به اون مورد اول بپردازم.

مشتاقانه منتظر زمانی هستم که خیر و نیکی پیروز شود. این موضوع در اولویت است، و فکر می‌کنم من آن را در اولویت قرار دادم زیرا وقتی ادبیات آخرالزمانی به عنوان یک ژانر ظهور می‌کند، قوم خدا تحت فشار و ستم باورنکردنی قرار می‌گیرند. و بنابراین، آنها مشتاقانه منتظر زمانی در آینده هستند که وعده‌های خدا به حقیقت بپیوندند.

حالا، ادامه بده. عالیه. خواب‌ها، رؤیاها، و البته، کلی از این‌ها رو توی کتاب دانیال می‌بینی.

ما قصد داریم به برخی از موارد کلیدی نگاهی بیندازیم. شما چه گفتید، نمادها؟ و اقدامات نمادین، احتمالاً فقط نمادها. در واقع، نه، نمادها بیش از هر چیز.

منظور من در آن لحظه دقیقاً همان استفاده نمادین از اعداد بود. چه چیز دیگری مد نظرت بود؟ درست است. در داستان دانیال، ما واقعاً تصاویر خارق‌العاده‌ای می‌بینیم.

برای مثال، همانطور که فصل ۷ را خواندید و در مورد آن جانوران خواندید، آنها چیزهایی نیستند که حتی وقتی به باغ وحش می‌روید ببینید. آنها اصلاً نیستند. آنها از بعضی جهات شخصیت‌های کارتونی هستند.

منظورم این است که اگر بخواهید اینطور به آن فکر کنید، من سعی ندارم کاری را که کتاب مقدس انجام می‌دهد، بی‌ارزش جلوه دهم، اما شاید بهتر باشد تصاویر این موجودات را کارتونی در نظر بگیرید، زیرا ویژگی‌هایی دارند که واقعاً تقویت و اغراق‌آمیز شده‌اند تا سعی کنند نکاتی را منتقل کنند. و سپس بخش زیادی از ادبیات آخرالزمانی، در واقع، همه آنها خارج از متن کتاب مقدس، متن رسمی، با نام مستعار خواهند بود. به عبارت دیگر، به دروغ به موجودی یا نویسنده‌ای با نام مشخص نسبت داده می‌شود.

یکی از چیزهایی که فعلاً به آن خواهیم پرداخت این است که آیا دانیل هم با نام مستعار نوشته شده است یا خیر. در این مورد بعداً بیشتر خواهیم گفت. این موضوع مهمی است.

خب، اینجا یک چیز دیگر هست که می‌خواهیم در موردش فکر کنیم. این آموزه‌ی خاص برای شما چیز جدیدی نیست. ما بارها و بارها در مورد آن صحبت کرده‌ایم.

اگر وقتی در پایان امسال از عهد عتیق بیرون می‌روید و می‌خواهید به آنچه می‌خواهید پنج سال بعد به خاطر بسپارید فکر کنید، امیدوارم درک عمیق‌تری از چگونگی گره خوردن عمیق تمام عهد اول با تصاویر حاکمیت خدا، بارها و بارها، که در تاریخ قوم او عمل می‌کنند، داشته باشید. و ما آن را در کتاب دانیال می‌بینیم. برخی از این تصاویر چیست؟ اینها داستان‌هایی هستند که شما در کودکی در مدرسه یکشنبه داشتید.

چه مثال‌هایی از حاکمیت خدا وجود دارد؟ بله، بسته نگه داشتن دهان شیرها. این واقعاً قابل توجه است. و. شدرک، میشک و عبدنغو به کجا می‌رسند؟ در کوره‌ای آتشین که آنها را نمی‌بلعد.

و در واقع یک شخصیت چهارم وجود دارد که شبیه یک پسر انسان است که در آن زمینه با آنها قدم می‌زند چه چیز دیگری؟ آیا تصویر دیگری از حاکمیت خدا در این فصل‌های خاص وجود دارد؟ سارا؟ پادشاه به نوعی در حال کشتن است. آیا همه خردمندان می‌خواهند خردمندان را نجات دهند؟ بله، پادشاه آماده است تا خردمندان را از بین ببرد زیرا خوابش تعبیر نمی‌شود.

و بنابراین، آنچه می‌بینیم این است که خدا بر خواب‌ها و رؤیایها نیز حاکم است، زیرا به دانیال نه تنها قدرت تعبیر آنها داده شده، بلکه این قدرت را نیز دارد که دقیقاً بداند آنها چه بوده‌اند. بنابراین، ما می‌بینیم که حاکمیت خدا در حوزه دانش، در حوزه حفظ جان انسان‌ها، به وضوح بر حیوانات وحشی از نظر لانه شیر و همه این نوع چیزها تأثیر گذاشته است. خوش‌شانس، آیا این یک سوال است؟ یک دست بالا؟ کاملاً.

بله، قطعاً بر سر پادشاهان و بر سر قلب پادشاهان. در فصل ۴، خواهیم دید که این موضوع به طور خاص چگونه آشکار می‌شود. عالی.

خب، بیایید کمی بیشتر در این مورد بحث کنیم، ضمناً، ما کلی پیشینه در مورد دانیال داریم تا بفهمیم چطور این اتفاق می‌افتد. پس، در این مورد با من همراه باشید. دانیال یکی از معدود کتاب‌های عهد اول است و بخش بزرگی از آن به زبان آرامی نوشته شده است.

حالا، زبان آرامی به جز زبان میانجی آن زمان که کمی بعد در موردش صحبت خواهیم کرد، چیست؟ کسی می‌داند آرامی چیست؟ زبانی مرتبط با عبری است، خب، مرتبط با عبری، و همانطور که برایتان گفتم، زبانی بود که در آن برهه از زمان، به طور گسترده در سراسر امپراتوری صحبت می‌شد. بگذارید از یک معادل معاصر استفاده کنم. امروزه، اگر تقریباً به هر کجای دنیا بروید، می‌توانید با صحبت کردن به زبان انگلیسی، به آن دسترسی پیدا کنید.

از بعضی جهات، این یک نعمت است زیرا اگر سفر کنیم، لازم نیست ۵۰ زبان یاد بگیریم. از جهات دیگر، یک نفرین است زیرا لازم نیست ۵۰ زبان یاد بگیریم، و واقعاً باید یاد بگیریم. باید به شما بگویم که وقتی در اسرائیل زندگی می‌کردیم، از مغازه‌داران شهر قدیمی اورشلیم که پنج یا شش زبان می‌دانستند، خجالت می‌کشیدم.

آنها می‌توانستند آلمانی، عربی، عبری، فرانسوی و یونانی صحبت کنند، چون کسب و کارشان از آنجا شروع شده بود، همه این افراد از آنجا می‌آمدند. زبان میانجی امروز انگلیسی است. تقریباً در هر جایی می‌توانید با آن کار کنید.

زبان میانجی در زمان عیسی یونانی بود، و این از نظر گسترش عهد جدید و پیام انجیل واقعاً شگفت‌انگیز بود. زبان میانجی در این برهه از زمان آرامی بود. این زبان خواهر زبان عبری است و روابط زیادی با آن برقرار می‌کرد.

وقتی عبری را یاد بگیرید، می‌توانید آرامی را هم یاد بگیرید. نکته‌ی جالب اینجا فصل‌هایی است که به زبان آرامی هستند و من کمی بیشتر در مورد آنها صحبت خواهم کرد. این فقط، اوه، تصادفی نیست، فکر می‌کنم این بخش را به زبان آرامی خواهیم نوشت.

یک طرح واقعی پشت آن وجود دارد. اگر خدا بخواهد، وقتی هفته آینده به کتاب عزرا بپردازیم، دوباره در مورد آن صحبت خواهیم کرد، زیرا بخش‌هایی از کتاب عزرا نیز به زبان آرامی نوشته شده است. بفرمایید.

این کتاب ساختار بسیار زیبایی دارد. چارچوب آن عبری است. فصل اول با زبان عبری شروع می‌شود زیرا بدهی است که این پیامبر خدا برای قوم خداست و بنابراین به همین شکل شروع می‌شود و به همین شکل نیز پایان می‌یابد، از فصل هشتم شروع می‌شود. فصل‌های ۸ تا ۱۲ رؤیاهایی هستند که به طور خاص برای تشویق قوم خدا طراحی شده‌اند، زیرا آنها در نهایت به سرزمین خود بازخواهند گشت و پس از بازگشت به آنجا، همچنان ظلم و ستم را تجربه خواهند کرد.

در واقع، احتمالاً ظلم و ستم رو به رشد. این فصل‌ها طوری طراحی شده‌اند که به آنها اطلاع دهند، سلام خدا از وضعیت شما آگاه است. در واقع، او به آینده نگاه می‌کند و از وضعیت شما آگاه است، و این چیزی است که در نتیجه آن اتفاق خواهد افتاد.

بنابراین، به چارچوب فکر کنید. عبری، پیام‌هایی مخصوص قوم خدا، و سپس در این فاصله، فصل‌های ۲ تا اینها در درجه اول پیشگویی‌های دانیال و وقایعی هستند که هنگام خدمت دانیال در دربار رخ می‌دهند و ۷. تمرکز بسیار گسترده‌تری دارند. همانطور که برای شما اشاره می‌کنم، فصل‌های ۲ و ۷ رؤیا هستند و ما آنها را کمی بعداً بررسی خواهیم کرد، اما آنها رؤیاهایی هستند که مربوط به ملت‌های جهان و در درجه اول ملت‌های جهان هستند که به قوم خدا ظلم کردند و چهار مورد از آنها وجود خواهد داشت و ما به هر یک از آنها خواهیم پرداخت.

فصل ۲ و فصل ۷ آینه یکدیگرند. آنها درباره ملت‌های یکسانی صحبت می‌کنند، اما تمرکز جهانی بسیار جهانی‌تری است، و بنابراین، زبان میانجی چیزی است که برای انتقال این موضوع استفاده می‌شود، نه به زبان عبری، بلکه به زبان آرامی. سپس، همانطور که به سمت داخل حرکت می‌کنید، به ۲، ۷، ۳، ۶، ۴ و ۵ توجه کنید، که در آنجا نیز الگوی کوچکی وجود دارد.

فصل‌های ۳ و ۶ داستان‌هایی درباره آزار و اذیت هستند؛ در فصل ۳، شدرک، میشک و عبدنغو، یا اگر نام‌های عبری آنها را می‌خواهید، حنانيا، میشائیل و عزریا، و سپس در فصل ۶، دانیال به چاه شیر انداخته می‌شود. بنابراین، اینها قوم خدا هستند، نمونه‌هایی از قوم خدا که در آن برهه زمانی خاص توسط حاکم مورد ظلم قرار گرفته‌اند. و سپس، وقتی مستقیماً به بخش اصلی بحث ما، یعنی فصل‌های ۴ و ۵، می‌رسیم، دو حاکم داریم و چه اتفاقی برای آن دو حاکم می‌افتد وقتی که جسارت به قدرت رساندن خود را پیدا می‌کنند؟ نبوکدنصر در فصل ۴، و ما در یک لحظه به ترتیب فصل‌های ۲، ۳ و ۴ نگاه خواهیم کرد، اما در فصل ۴، او نسبت به کارهایی که انجام داده بسیار مغرور و متکبر است، و البته، در این زمینه، پس از اینکه در خواب سوگواری می‌شود، در واقع برای مدتی تغییر قابل توجه و وحشتناکی را در شخصیت خود تجربه خواهد کرد.

به همین ترتیب، در فصل ۵، بلشصر، از نوادگان نبوکدنصر، آخرین حاکم امپراتوری بابل، با جسارت از ظروف معبد استفاده می‌کند و همه آنها آنجا نشسته‌اند و در حال جشن و نوشیدن و پرستش خدایان نقره و طلا و غیره هستند، و سپس چه چیزی می‌بینند که نور روز را از آنها می‌ترساند؟ دست من اینجا به آن اشاره می‌کند درست است، این دست‌نوشته روی دیوار است، اینطور نیست؟ و البته، پادشاه خاکستری می‌شود و در پایان آن فصل، او می‌میرد، و سپس امپراتوری پارس را داریم که از راه می‌رسد. بنابراین، علاوه بر پیام‌هایی که قرار است به آنها نگاه کنیم و خود رؤیایها، به این موضوع از نظر برخی از چارچوب‌های ادبی واقعاً خوب فکر کنید.

آیا قبل از ادامه بحث، سوالی دارید؟ با این حال، چند نکته‌ی پیش‌زمینه وجود دارد که باید انجام دهیم. خوب، بیایید آن را بررسی کنیم. خود دانیال، همانطور که به کاری که دانیال در این کتاب‌ها و فصل‌ها انجام می‌دهد فکر می‌کنید، ببخشید، آیا او شما را به یاد کسی می‌اندازد که قبلاً در موردش مطالعه کرده‌ایم؟ یوسف، درست است، چون او یک سیاستمدار است.

او قرار است در دربار یک کشور خارجی به مقام والایی برسد، که بسیار یادآور یوسف است. به علاوه، او یک پیامبر است. من همین الان برای شما اشاره کردم که او هم نام‌های اسرائیلی، یهودی، عبری، گمان می‌کنم، و هم نام‌های بابلی دارد.

ما او را به نام دانیال می‌شناسیم، اما به او همچنین اشاره شده است زیرا پادشاه نام بلطشصر را به او می‌دهد، و این را در چندین نقطه از متن خواهید دید، همان شخص. فصل ۱ چیزی به ما می‌گوید، و اگر قبلاً آن را نخوانده‌اید، می‌توانید برگردید و آن را بخوانید. دانیال در موج اول تبعیدیان اسیر شد.

کمی بعد بیشتر در این مورد صحبت خواهیم کرد، اما همانطور که نبوکدنصر برای اولین بار به سرزمین اسرائیل آمد، این اتفاق قرار است ۶۰۵ سال قبل از میلاد رخ دهد، کاری که او انجام می‌دهد این است که بهترین افرادی را که می‌بیند، انتخاب می‌کند. می‌دانید، او به کالج گوردون می‌آید و روسای دانشکده‌ها و افراد لیست ریاست جمهوری را انتخاب می‌کند، زیرا آنها را می‌خواهد. او آنها را می‌خواهد، و بنابراین دانیال یکی از این افراد است، نجیب، باهوش، بدون نقص جسمی.

منظورم این است که همه چیز برای او خوب پیش می‌رود، و او یکی از این موج‌های تبعیدی است، و نبوکدنصر فقط اجازه نمی‌دهد که آنها در جایی بپوسند. این معامله بعدی است. وقتی او به تبعید می‌رود، یک برنامه بسیار جالب اتفاق می‌افتد، و بگذارید کمی در مورد این برای شما بخوانم.

مردان جوان، فصل ۱، آیه ۴، بدون نقص جسمانی، خوش‌قیافه، مستعد برای هر نوع یادگیری، آگاه سریع‌الفهم و واجد شرایط برای خدمت در کاخ پادشاه. او، مباشر سلطنتی، قرار بود زبان و ادبیات بابلی‌ها را به آنها بیاموزد و آنها باید از سفره پادشاه غذا بخورند. حال، فقط لحظه‌ای مکث کنید و فکر کنید.

آنها فقط آنجا نشستند و زبان و ادبیات داشتند، اما همانطور که سعی می‌کنم اینجا برای شما خاطرنشان کنم، زبان و ادبیات اگر کمی مکث کنید و در مورد آن فکر کنید، فرهنگ هستند. آنها حاملان فرهنگ هستند و آنچه در حال رخ دادن بود، تلاشی عمدی برای تغییر شکل جهان‌بینی این جوانان بود. باشه؟ لحظه‌ای فکر نکنید که مسائل جالبی وجود ندارد که بتوانیم آنها را به بستر خودمان منتقل کنیم.

وقتی برخی از شما به تحصیلات تکمیلی می‌روید، احتمالاً در یک بافت مسیحی با جهان‌بینی‌های مسیحی تحصیل نخواهید کرد. همیشه به اعتقادات خود پایبند باشید؛ آنها را به اندازه کافی تثبیت کنید تا بتوانید سؤال مطرح کنید و برسید. دانیال نمونه کاملی از کسی است که در بابل به تحصیلات تکمیلی رفت و به راحتی می‌توانست در تمام چیزهایی که یاد می‌گرفت، تسلیم شود.

به او اسمی داده‌اند که یکی از نام‌های خدایان در آن است، و پل یکی از خدایان است. می‌دانید، این اسم به او تحمیل شده است. او زبان و ادبیات تدریس کرده است، و باز هم، نمی‌توانم به شما بگویم، شما به خوبی من می‌دانید، چون شما در کلاس‌های زبان و ادبیات شرکت می‌کنید.

اینها چیزهایی هستند که یک فرهنگ را تجسم می‌بخشند، و بنابراین احتمالاً، ذهن دانیال و این دیگران در حال تغییر شکل است تا میراث یهودی و اعتقادات یهودی خود را فراموش کنند و شهروندان خوب و از نظر سیاسی درستکار امپراتوری باشند. دانیال گول نمی‌خورد. در واقع، او حتی از خوردن از سفره پادشاه امتناع می‌کند و فکر نمی‌کند که خوردن از سفره پادشاه فقط این است که، اوه، می‌دانید، ما می‌توانیم از شراب و گوشت خوب و همه اینها لذت ببریم.

اگر در آن شرایط از سفره پادشاه غذا می‌خوردید، وفاداری خود را به پادشاه نشان می‌دادید. بنابراین او فقط به خاطر گیاهخوار بودن گیاهخوار نیست. اینجا اتفاق بزرگتری در حال رخ دادن است.

بنابراین، می‌دانید، فصل اول را به عنوان مقدمه‌ای مهم برای شخصیت دنیال بخوانید، و این چیزی است که در کل کتاب ثابت است. ما قرار نیست زمان زیادی را صرف بررسی بخش‌های روایی کنیم. اگر در مدرسه یکشنبه بزرگ شده‌اید، آنها همان‌هایی هستند که با آنها بزرگ شده‌اید.

خواندن آنها آسان است، اما همانطور که آنها را می‌خوانید، توجه کنید که این اعتقادات بارها و بارها نشان داده می‌شوند. دانیال سه دوست خود، حننیا، میثائیل و عزریا، را تسلیم نمی‌کند. من ترجیح می‌دهم از نام‌های عبری آنها استفاده کنم، اگرچه همه ما آنها را با نام‌های شدرک، میشک و عبدنغو می‌شناسیم.

می‌دونی، اونا هم تسلیم نمیشن، حتی تا جایی که بگن ما حاضریم بمیریم، اما قرار نیست خدا رو انکار کنیم و در این نقشه جالب سجده و تعظیم در برابر تمثال نبوکدنصر سر تعظیم فرود بیاریم. خیلی خب، این فقط یه جورایی موعظه کوچیک من برای امروز بود. می‌خواستم حداقل تو این مدت بیدار بمونید.

همیشه در این پیامبران یک موعظه وجود دارد. کار بعدی که باید انجام دهیم این است که کمی به تاریخ بپردازیم، و این پایه و اساس پرداختن به این سوال است که آیا کتاب دانیال توسط خود دانیال نوشته شده است، یا دانیال توسط شخص دیگری حدود ۳۰۰ سال بعد نوشته شده است؟ این یک مسئله است. این یک مسئله است که ۴۰۰ سال بعد اتفاق افتاده است.

عمداً جمع است، زیرا در کتاب دانیال، ما درباره چیزهایی می‌خوانیم که در طول زندگی perspectives و کلمه دانیال اتفاق می‌افتد. این مجموعه درست همینجاست، و من طیف وسیعی از سال‌های زندگی و نبوت و کار دانیال در دربار را دارم. همانطور که قبلاً گفتم، اگر نبوکدنصر او را در سال ۶۰۵ به تبعید برد، این نقطه شروع است.

پس او مرد جوانی است. تقریباً همسن توست، شاید هم جوان‌تر. به مدت خدمتش توجه کن.

این مدت زمان زیادی است. یعنی بیش از ۶۰ سال. سال ۵۳۹ زمانی است که کوروش کبیر ظهور می‌کند، و ما می‌دانیم که دانیال حداقل تا سال سوم سلطنت کوروش پیشگویی می‌کند.

بنابراین، او مدت زیادی در حال حرکت است. گذار از سلطه بابل به پارس، آسیب‌ها و آشفتگی‌های فراوان، دوران پراشوب. دانیال در تمام این مدت به عنوان یک نیروی محکم ادامه می‌دهد.

بنابراین، او قرار است از سلطنت نبوکدنصر، فصل‌های ۱ تا ۴، جان سالم به در ببرد. باز هم، کمی بعدتر با جزئیات بیشتری به این موارد خواهیم پرداخت. نبونیدوس و بلشصر دو جانشین هستند، کمی دورتر، باید بگوییم از نوادگان نبوکدنصر. نبونیدوس شخصیت جالبی بود.

او کسی است که خیلی زود عصبانی می‌شود. شاید اگر کلاس تاریخ باستان داشته باشید، این را از قبل می‌دانید، اما او به چیزهای غیردولتی خیلی علاقه داشت. در واقع، او کاملاً مصمم بود که به عربستان برود و خدای ماه را بپرستد. خیلی خوب پیش نرفت.

اوضاع در بابل خیلی خوب پیش نرفت زیرا خدای اصلی آنها مردوک بود. اما این کاری است که او انجام می‌دهد. و در این فاصله، پسرش، بلشصر، با او سلطنت خواهد کرد.

این مهم خواهد بود. لحظه‌ای به آن توجه کنید. و در نهایت، با سقوط امپراتوری بابل، دو نام در کتاب دانیال ظاهر می‌شوند.

و اگر آنها را خوانده باشید، می‌دانید، هر دو فصل ۹ و ۶ و سپس ۱۰ تا ۱۲. فصل‌های ۱۰ تا ۱۲، مربوط به دوران سلطنت کوروش پارسی است که شخصیت اصلی اینجاست. اما بعد از آن، فرد عجیبی به نام داریوش مادی را داریم.

مطالب بسیار بسیار زیادی در مورد چگونگی شناسایی داریوش مادی نوشته شده است. من به شما پیشنهاد می‌کنم، اگرچه در این مورد خیلی قاطع نیستم، که داریوش مادی ممکن است نام دیگر کوروش پارسی باشد. این یک احتمال است.

اما باز هم، من به این موضوع پایبند نیستم. در غیر این صورت، پیشنهادهای دیگری نیز وجود دارد که احتمالات هستند. اما به هر حال، این درست زمانی است که امپراتوری پارس زمام امور را به دست می‌گیرد.

باز هم، این به راحتی اتفاق نمی‌افتد. این فقط یک انتقال آرام قدرت از یک نامزد ریاست جمهوری به رئیس جمهور منتخب نیست. می‌دانید، جابجایی‌های بزرگ، کلی اتفاقات وحشتناک، اتفاقات پراشوب در آن برهه از زمان.

آن موقع است که دنیل زنده است. با این حال، نکته جالب اینجاست که دنیل به آینده هم نگاه می‌کند.

و بنابراین، ما باید خیلی جلوتر را ببینیم. فراتر از پایان عهد اول، موارد زیر را داریم. زمان‌های آینده‌ای که دانیال آنها را پیشگویی کرده است.

چهار پادشاهی، که به طور کلی در باب‌های ۲ و ۷ رؤیا هستند و سپس در باب‌های ۸ و ۱۱ با جزئیات کامل به آنها پرداخته شده است. حال، اولین مورد، بابل است. و ما به زودی به آن باز خواهیم گشت.

اما بعد از بابل، ایران را داریم. ما این را در این دو تا اینجا دیده‌ایم. و بعد از آن یونان می‌آید.

بدیهی است که دانیال آنقدرها هم عمر نمی‌کند زیرا اسکندر کبیر کل این منطقه را در سال ۳۳۳ فتح می‌کند. این مدت زیادی پس از زمان دانیال است. جالب اینجاست که پس از مرگ نسبتاً نابهنگام اسکندر کبیر، پس از برخی آشوب‌ها و غیره به مدت حدود ۲۰ سال، چهار نفر از ژنرال‌های او تقریباً بخش‌های مختلفی از پادشاهی او را تصرف می‌کنند.

خیلی خب، وقتی نوشته شده امپراتوری اسکندر کبیر به چهار بخش تقسیم شده، منظور چهار بخش جداگانه است. دو بخشی که باید بشناسید. نه اینکه بخواهم شما را در این مورد امتحان کنم، فقط برای درک خودتان.

دو نفری که می‌خواهیم نگران‌شان باشیم، شخصی به نام بطلمیوس است. کسی می‌داند او کجا فرود می‌آید؟ مصر است، درست است؟ سلسله بطلمیوس قرار است برای سه قرن آینده و حتی بیشتر در مصر حکومت کند.

شخصی به نام سلوکوس قرار است تقریباً تمام سوریه را کنترل کند، همان چیزی که ما به عنوان آرام یا سوریه عهد عتیق می‌شناسیم. گسترش یافته، باشه؟ اما این منطقه‌ای است که او قرار است تصرف کند. چرا آنها مهم هستند؟ خب، فقط از نظر جغرافیایی فکر کنید.

به سخنرانی‌هایمان در گذشته‌های خیلی دور، در ژانویه، فکر کنید. اسرائیل در این بین قرار دارد. اسرائیل در این بین قرار دارد.

جامعه کوچک و اسکان‌یافته‌ای بین این دو قدرت قرار دارد. و البته، طبق معمول، آنها به ماندن در قلمرو خود راضی نیستند، بنابراین همیشه نبردهایی در جریان خواهد بود و این چیزی است که بر اسرائیل تأثیر خواهد گذاشت. و به همین دلیل است که به شما پیشنهاد می‌کنم همانطور که دانیال در پیام‌های نبوی خود به آینده نگاه می‌کند، جزئیات خاصی در مورد چگونگی وقوع آن دوره زمانی ارائه می‌دهد، زیرا این دوره، زمان وحشتناکی برای قوم خدا خواهد بود و برای آنها اطمینان‌بخش است که بدانند خداوند همه اینها را از قبل می‌دانست و از طریق دانیال به آنها گفته است.

حالا، از زاویه دیگری هم می‌توان به این موضوع نگاه کرد، اما کمی بعد به آن خواهیم پرداخت. اتفاق بسیار مهمی که در این کشاکش و فراز و نشیب رخ داد، شخصی به نام آنتیوخوس اپیفانس بود. او اتفاقاً آنتیوخوس چهارم در سلسله‌ای کامل از این حاکم خاص در اینجا است.

این سلسله سلوکی است و تعدادی از آن افراد آنتیوخوس نام دارند. و در سال ۱۶۷ قبل از میلاد، آنتیوخوس در تلاشی گسترده و در سراسر امپراتوری برای یونانی کردن رعایای خود، تلاشی بزرگ را برای جلوگیری از ختنه، یهودیان آغاز می‌کند، آنها را مجبور به قربانی کردن به روش‌هایی می‌کند که نباید انجام دهند، و در سال ۱۶۷ معبد را بی‌حرمت می‌کند. از تخیل خود استفاده کنید.

مثل این است که کسی بیاید و یک پناهگاه را تصرف کند. خب، ما تصور خیلی خوبی از پناهگاه نداریم. قبلاً هم از من در این مورد تعریف کرده بودید.

اما یک محراب، مثلاً یک کلیسای ارتدکس بزرگ یونانی، چون آنها محراب‌هایشان را خیلی جدی می‌گیرند، می‌آیند و به طور کلی به آن بی‌احترامی می‌کنند، پرده را می‌شکنند، شمایل‌ها را می‌برند، دور می‌اندازند، می‌شکنند و خرد می‌کنند. این ذهنیت یا حس است که یهودیان وقتی به معبد حمله شد و آنتیوخوس وارد قدس‌الاقداس شد، داشتند. این یک رویداد وحشتناک است.

این یک رویداد بزرگ است. دانیال در فصل ۱۱ به آن اشاره خواهد کرد. او نمی‌گوید که آنتیوخوس اپیفانس آمد و این کار را انجام داد، اما روشی که او آن را توصیف می‌کند واقعاً واضح است و این چیزی است که او در مورد آن صحبت می‌کند.

و سپس، در نهایت، از نظر امپراتوری‌ها، رومی‌ها از راه رسیدند. آنها قرار است به طور خاص فلسطین و اسرائیل را در سال ۶۳ قبل از میلاد فتح کنند. شخصی به نام پمپی این کار را انجام خواهد داد. آنها از قبل در حال پیشروی بوده‌اند.

در واقع، آنتیوخوس اپیفانس، یکی از دلایلی که او با معبد این آشوب را به پا کرد این بود که رومی‌ها در راهش به مصر جلوی او را گرفته بودند و گفته بودند که باید برگردد. و بنابراین، او رنجیده خاطر شد و برگشت و خشم خود را بر سر یهودیان و معبد یهودیان خالی کرد. بنابراین، اینجا کلی سیاست جالب در جریان است و رومی‌ها به آرامی راه خود را باز می‌کنند.

متوجه شدید؟ متوجه شدید؟ نکته‌ی مهم این است که بدانید دانیال در این رؤیایا به آینده‌ی بسیار دور نگاه می‌کند، و من فقط حرف خودم را تکرار می‌کنم، تا مطمئن شوید که متوجه می‌شوید. فصل‌های ۲ و ۷ هر چهار پادشاهی، بابل، ماد-پارس، یونان، روم را شرح می‌دهند، و سپس فصل‌های ۸ و ۱۱ قرار است بر جزئیات آن سومی، یونان، تمرکز کنند. بله، ترور.

خب، مثلاً، وقتی از تبعید برمی‌گردند، آیا دوره‌ای از صلح وجود دارد؟ مثلاً، من فکر می‌کردم این نوعی وعده است، مثلاً از، مثلاً، از ارمیا که می‌گفت، می‌دانید، الان که در تبعید هستید خیلی بد است، اما وقتی برگردید عالی خواهد بود، می‌دانید، فقط... بله، سوال خوبی است. وقتی از تبعید برمی‌گردند، آیا اصلاً زمانی از صلح وجود دارد؟ وقتی برمی‌گردند، و ما قرار است این کار را دوشنبه کمی بیشتر انجام دهیم، با مخالفت افرادی که در آن سرزمین هستند روبرو می‌شوند، اما آنها جنگ تمام‌عیاری ندارند، و در واقع، وقتی بطلمیوس‌ها اینجا را کنترل نمی‌کنند، مصر این سرزمین را تا سال ۱۹۸ در اختیار دارد، و وقتی بطلمیوس‌ها آن را کنترل می‌کنند اوضاع خیلی خوب پیش می‌رود. می‌دانید، آنها سعی نمی‌کنند یهودیان را به چیز دیگری تبدیل کنند؛ آنها سعی نمی‌کنند یهودیان را هلنی کنند، و بنابراین یهودیان زمان نسبتاً خوبی دارند.

تنها زمانی که سلسله سلوکی از سوریه در یک نبرد بسیار مهم پیروز می‌شود و بطلمیوسی‌ان را بیرون می‌راند، اوضاع در قرن دوم پیش از میلاد شروع به آشفتگی می‌کند. بله، سوال خوبی است. آیا این موضوع واضح است؟ درک چگونگی آشکار شدن داستان دانیال واقعاً مهم است.

آره، کیلین. اونا واقعاً چه سالی به سرزمین خودشون برگشتن؟ به سرزمین خودشون؟ اونا در زمان کوروش در سال ۵۳۹ به سرزمین خودشون برگشتن. باشه، و ما قراره دوشنبه بیشتر در موردش صحبت کنیم.

سوال خوبی است. خب، بیایید کمی ادامه دهیم. چند عکس.

لازم نیست همه اینها را بنویسی. این فقط برای این است که یادمان بماند در مورد این چیزها چه می‌خواهیم بگویم. باشه؟

برای آن دسته از شما که قرار است مدتی به برنامه آکسفورد بروید، این یکی دیگر از آثار باستانی موزه بریتانیا است که حتماً باید هنگام بازدید از آن را ببینید. این استوانه نبونیدوس است و یکی از کارهایی که انجام می‌دهد این است که دریچه کوچکی به ما نشان می‌دهد که نبونیدوس چه می‌کرد. یادتان هست به شما گفتم، او از نوادگان نبوکدنصر بود که واقعاً علاقه‌ای به حکومت کردن نداشت، و بنابراین در عربستان به پرستش خدای ماه مشغول بود، و غیره، و غیره، و غیره.

او همچنین، و درک این نکته مهم است، این سوال اغلب مطرح می‌شود: چرا دانیال در فصل ۵ در جایگاه سوم پادشاهی قرار گرفت؟ چرا جایگاه دوم نه؟ خب، به این دلیل است که نبونیدوس و بلشصر به طور مشترک سلطنت می‌کنند، و بنابراین جایگاه بعدی به دانیال داده می‌شود، و جایگاه سوم در پادشاهی است. این

نوعی تأیید تاریخی کوچک و جالب است. رویدادنامه دیگری که بسیار جالب است، رویدادنامه‌ای است که واقعاً وقایع سلطنت او را توصیف می‌کند و فراتر از آن می‌رود.

اگر به انتهای اینجا نگاه کنید، در مورد فتح ماد توسط پارس صحبت می‌کند، بنابراین ما در این زمینه تصویر ژئوپلیتیکی بزرگ‌تری را می‌بینیم. نکته‌ای که می‌خواهیم به آن توجه کنیم این است. او مدت زیادی در عربستان است و این منجر به ناآرامی‌های زیادی در میان مردمانش می‌شود زیرا آنها، همانطور که لحظه‌ای پیش گفتم، خدای اصلی خود مردوک را دارند که در مورد او در عهد عتیق مشابهاتی خوانده‌اید، و نبونیدوس علاقه خاصی به این موضوع ندارد.

خیلی خب، تمام کارهایی که قبل از آن وقفه‌های تصویر نبونیدوس داشتیم انجام می‌دادم، منجر به این شد کتاب چه زمانی نوشته شده است؟ کتاب چه زمانی نوشته شده است؟ خب، تاریخ سنتی، تاریخ سنتی قرار است زمانی در طول زندگی دانیال باشد، درست است؟ پس، قرار است قرن ششم باشد، زمانی در دهه ۵۰۰ میلادی. این تاریخ سنتی است.

اما، البته، مشکلی که مردم با آن می‌بینند، همان چیزی است که ما با اشعیا داشتیم. آیا مشکل با اشعیا را به خاطر دارید؟ اشعیا جسارت کرد و بیش از یک قرن جلوتر از زمان خود، از شخصی به نام کوروش نام برد. چطور می‌توانست چنین کاری انجام دهد؟ خب، به دانیال هم همین‌طور نگاه می‌شود.

در فصل‌های ۸ و ۱۱، دانیال درباره چیزهایی صحبت می‌کند که ما از منابع خارج از کتاب مقدس، به ویژه یوسفوس، مورخ یهودی ما، که قرار است دوشنبه بیشتر درباره او صحبت کنیم، می‌دانیم. او شرح وقایع بین بطلمیوسیان در مصر و سلوکیان در شمال و شمال شرقی را برای ما شرح می‌دهد. یوسفوس درباره همه این چیزها صحبت می‌کند.

و حدس بزنید چی شد؟ این به طور خاص با فصل ۱۱ مطابقت دارد. حالا، فصل ۱۱ به صورت رمزآلود ارائه شده است: پادشاه شمال، پادشاه جنوب، پادشاه شمال، پادشاه جنوب. آنها نامگذاری نشده‌اند، اما شما آن را تماشا می‌کنید و می‌بینید که با آن مطابقت دارد.

با این اوصاف، اکثر محققان دانیال، در واقع، حتی تعداد قابل توجهی از انجیلی‌ها در این مسیر گام برداشته‌اند و می‌گویند که این کتاب باید در قرن دوم نوشته شده باشد. چطور ممکن است کسی در مورد کاری که آنتیوخوس ایپفانوس هنگام هتک حرمت معبد انجام داد صحبت کند، مگر اینکه قبلاً شاهد وقوع آن بوده باشد؟ خب، این یک جهان‌بینی خاص است، اینطور نیست؟ به آنچه در ابتدا گفتم برگردید. این بدان معناست که ذهن مردم طوری شکل گرفته است که فرض می‌کنند نمی‌توان یک پیشگویی دقیق و مشخص داشت.

و بنابراین، آنها تسلیم می‌شوند و می‌گویند، خب، باید بعد از وقوع یا زمانی که همه چیز در حال وقوع است نوشته شده است، و بنابراین کسی فقط در مورد آنچه اتفاق می‌افتد صحبت می‌کند. بگذارید به شما پیشنهاد کنم که لازم نیست این مسیر را طی کنید، به خصوص اگر به خدایی اعتقاد داریم که دانای کل است و از ابتدا تا انتها را می‌داند، همانطور که اشعیا فصل‌های ۴۰ تا ۴۵ بارها و بارها تأکید می‌کند. اگر این درست است، پس چرا خدا نمی‌تواند به طور خاص برای هدفی که حدود ۲۰ دقیقه پیش به آن اشاره کردم، با جزئیات کامل صحبت کند؟ او می‌داند که مردمش تحت فشار وحشتناکی قرار خواهند گرفت، به خصوص زمانی که این سلسله بسیار شیطانی، سلسله سلوکیان، شروع به تلاش برای تضعیف اعتقادات و دین خود و مجبور کردن آنها به انجام کارهایی می‌کند که نباید انجام دهند.

او این را می‌داند و بنابراین به آینده نگاه می‌کند و درباره آنچه قرار است اتفاق بیفتد صحبت می‌کند، اما سپس فراتر می‌رود و وعده‌های نسبتاً عمیقی می‌دهد، به ویژه در فصل ۱۲ کتاب دانیال. بنابراین، در هر صورت، من به تاریخ سنتی پایبند خواهم بود. در این مورد، من را یک غارنشین خواهید یافت.

افراد زیادی این را نمی‌دانند، اما من فکر می‌کنم دلایل خوبی برای پایبندی به تاریخ سنتی وجود دارد. من فقط چند مورد را اینجا برای شما آورده‌ام. جالب است که این متن، مطالب بابلی را با جزئیات کامل توصیف می‌کند، گویی که آن را می‌داند.

تعجب، تعجب. چهار فصل اول به این شکل سپری می‌شوند و جزئیات بسیار واضحی در مورد پروتکل دربار وجود دارد - کمی بعد در مورد آن صحبت خواهیم کرد - و چیزهایی از این قبیل. ثانیاً، زبان همیشه از نظر چگونگی تاریخ‌گذاری نمونه‌های زبانی، مسئله‌ای کمی مبهم است، اما پیشنهادها این است که در چهار قرن تغییرات عمده‌ای رخ خواهد داد. ما متونی به زبان آرامی داریم که از قرن دوم پیش از میلاد آمده‌اند و این آشکارا همان نیست.

به نظر می‌رسد متن عبری، به ویژه آرامی، قدیمی‌تر است. نکته مهم دیگری که اینجا وجود دارد، و من این را مستقیماً از گوردون هوگنبرگر در کلیسای پارک استریت دزدیده‌ام، نظر خودم نیست، اما بارها و بارها دانش او را تأیید می‌کنم. او می‌گوید وقتی مطالب فرهنگی گسترده‌تر را می‌خوانید، و به ویژه به کتاب‌هایی اشاره می‌کند که در واقع در کتب آپوکریفا، آپوکریفای عهد عتیق، مانند جودیت و توبیت و آن چیزها هستند، هیچ قهرمانی هیچ قهرمانی، قهرمان یهودی، اگر این متن در آن زمان نوشته می‌شد، به عنوان کسی که عضو دربار و عضو مورد علاقه دربار بوده، معرفی نمی‌شد.

جودیت، در عوض، او چه کار می‌کند؟ اگر آن را خوانده باشید، داستان فوق‌العاده‌ای است. او چه کار می‌کند؟ او توطئه می‌کند تا یک شخص مهم را ترور کند، سرش را از تنش جدا می‌کند و در سبدش می‌برد. قهرمانان افرادی بودند که با تأثیرات، تأثیرات سیاسی، مقابله می‌کردند.

آنها شورشی بودند. شما این را در مورد دانیال ندارید. او با دربار، در دربار کار می‌کند و قهرمان داستان است.

البته دلایل دیگری هم وجود دارد، اما من فقط این را برای شما مطرح می‌کنم تا حداقل در صورت مواجهه با این مطالب، مبنایی برای فکر کردن در مورد ارزیابی آنها داشته باشید. برای آن دسته از شما که رشته تحصیلی‌تان کتاب مقدس است، رشته مطالعات کتاب مقدس این کار را خواهد کرد. بقیه شما هم اگر گاهی در کلیسا باشید، ممکن است این کار را بکنید.

هیچ وقت نمی‌دانم. آیا آماده‌ایم که ادامه دهیم؟ بسیار خب. همانطور که گفتم، قرار نیست زمان زیادی را صرف بخش‌های روایی این کتاب کنیم.

من روی شما حساب می‌کنم که آن داستان‌ها را می‌دانید. اول از همه، می‌خواهیم در مورد رؤیایها صحبت کنیم. دومی، خوابی است که خود نبوکدنصر می‌بیند.

یکی از نکاتی که می‌خواهم به آن توجه کنید این است که در رؤیا، همانطور که توسط دانیال توصیف و تفسیر شده است، از کلمه بیکاره استفاده شده است. مجسمه. همان کلمه.

زبان آرامی همان کلمه است. چیزی که او می‌بیند به عنوان یک مجسمه توصیف شده است، اما همان کلمه برای بیکار است. و البته، این جالب است زیرا نبوکدنصر واقعاً آن را درک نکرده است.

وقتی دانیال تعبیر را می‌گوید، می‌گوید، ای پادشاه، تو سر طلایی هستی. و ای پادشاه، سر طلایی، چه می‌کند؟ او می‌رود و برای خودش یک مجسمه کامل، یک بت می‌سازد، و همه باید در مقابل آن تعظیم کنند و آن را پرستند. ضمناً، فصل ۳ را به شما پیشنهاد می‌کنم، که در آن نبوکدنصر آن بت را می‌سازد، و همه باید در مقابل آن تعظیم کنند و آن را پرستند.

فصل سوم دارد دربار ایران را مسخره می‌کند. متوجه شدید؟ آن فهرست چیزها؟ وقتی همه چنگ‌ها و چنگ‌ها و غیره و غیره و غیره به صدا در می‌آیند، همه تعظیم می‌کنند و آن یاهوگویی، آن مناجات‌نامه، چندین بار تکرار می‌شود. این فن خطابه است.

این لفاظی‌های دادگاه است. و البته، نکته واقعاً جالب این است که حنانیا، میثائیل و عزریا با پاسخ خود، این حق را از بین بردند. آنها از انجام این کار خودداری کردند.

خب، به هر حال، این رؤیا است. ببخشید، برگردیم به فصل ۲. سر طلای ناب، بابل. صندوقچه‌ی نقره و اسلحه، ماد و پارس.

شکم و ران‌های برنزی، یونان. ساق‌های آهنین، پاهای آهن و گل، روم. این روم در راه است.

حالا، روش‌های دیگری هم وجود دارد که مردم این را کنار هم قرار می‌دهند. باید این را به شما بگویم. اما به نظر می‌رسد این روش منطقی‌ترین روش است، چون ما آن را به طور سیستماتیک به این شکل مطرح کرده‌ایم.

لازم نیست خیلی چیزها را تحریف کنید. و البته، یک سنگ هم اینجا می‌آید. و همانطور که تفسیر آشکار می‌شود، در آیه ۴۵ از فصل ۲، متوجه می‌شویم که این معنای رؤیای سنگی است که از کوه کنده شده اما نه به دست انسان.

خدای بزرگ به پادشاه نشان داده است که در آینده چه اتفاق خواهد افتاد. خواب حقیقت دارد. البته، آن صخره تمام این پادشاهی‌های دیگر را در هم خواهد شکست و در واقع به کوهی عظیم تبدیل خواهد شد و تمام زمین را پر خواهد کرد.

البته، در این زمینه درباره پادشاهی خدا صحبت می‌شود. حال، نکته جالب دیگری که داریم این است که در فصل ۴، و باز هم، من قصد ندارم به تفصیل به آن پردازم، اما فقط توجه داشته باشید که نبوکدنصر هنوز آن را دریافت نکرده است. او از فصل ۲ تا فصل ۳ آن را دریافت نکرد، بنابراین کل بت را ساخت.

او دوستان دانیال را می‌بیند که از آتش نجات یافته‌اند، و همانطور که قبلاً گفتم، شخصی مانند پسر انسان یک شخصیت چهارم، نیز در آن آتش با آنها قدم می‌زند، اما او هنوز آن را نمی‌فهمد. و بنابراین، او این تکبر را در فصل ۴ دارد، و سپس یک بار خدا این واقعیت را بر او تحمیل می‌کند که او به موجودی وحشی تبدیل می‌شود، و سپس او آن را درک می‌کند، و او آن را درک می‌کند. خب، این ما را به رؤیای دانیال می‌رساند، که همانطور که قبلاً گفتم، تقریباً مشابه رؤیای نبوکدنصر است، اما به تفاوت در نحوه به تصویر کشیدن آن توجه کنید.

نبوکدنصر مجسمه و بتی دارد که می‌بیند زیرا ذهنش درگیر بت‌پرستی است. رؤیای دانیال در قالب شکارچیان مطرح می‌شود زیرا او آن را از دیدگاه یهودی می‌بیند و این موجودات وحشی نمایانگر آن نیروهای درنده‌ای هستند که قوم او را سرکوب می‌کنند. و البته، فصل ۷ ما را مستقیماً به فصل ۸ هدایت می‌کند که سپس بر زبان عبری و آنچه برای یهودیان اتفاق می‌افتد تمرکز می‌کند.

اما این حیوانات درنده نمایانگر پادشاهی‌هایی هستند که به ظلم و ستم به قوم خدا ادامه خواهند داد، و این چیز جذابی است. اول از همه، ما یک شیر داریم. این چیزی شبیه نبوکدنصر است، اینطور نیست؟ فصل ۷ آیه ۴، من تماشا کردم تا اینکه بال‌هایش کنده شد

از زمین بلند شد، بنابراین مانند یک انسان روی دو پا ایستاد و قلب یک انسان به او داده شد. پس از اینکه نبوکدنصر برای مدتی مانند یک حیوان به یک حیوان تبدیل شد، خداوند او را دوباره بلند کرد و به حالت اولیه‌اش بازگرداند، و ما می‌توانیم این را تا حدودی در این رؤیای خاص ببینیم. این رؤیا ادامه دارد

جانور دوم، فصل ۷، آیه ۵، شبیه خرسی است که روی یکی از پهلوهایش بلند شده است، و این نشان می‌دهد که یکی از این ماد-پارس‌ها احتمالاً از دیگری قوی‌تر است، درست است؟ و این پارس‌ها بودند که تسلط یافتند. و بعد از آن، آیه ۶، جانور دیگری را دیدم که شبیه پلنگ بود. می‌دانید، ما احتمالاً پلنگ‌هایی را که در باغ وحش می‌بینیم به یاد می‌آوریم، و آنها خیلی بد نیستند، و خیلی بزرگ نیستند، و خیلی ترسناک نیستند

، پلنگ‌ها واقعاً سرسخت هستند، همانطور که من از تماشای نوا فهمیدم، پلنگ‌ها واقعاً سرسخت هستند، باشه؟ آنها می‌توانند با شیرها بجنگند. بنابراین، پلنگ‌ها موجودات بدی نیستند. آنها موجودات بدی هستند اما کوچک نیستند

آنها قرار است باشند، و ترسناک هستند. و سریع حرکت می‌کنند، که نمایانگر خوبی از یونان است زیرا خیلی سریع از آنجا عبور کرد. در پشتش، چهار بال مانند بال‌های یک پرنده داشت

چهار سر داشت. و البته، این موجود عجیب و غریب و کارتونی خارق‌العاده‌ای است، و این چهار سر قرار است نمایانگر افرادی باشند که پس از مرگ اسکندر کبیر قدرت را به دست گرفتند. این موضوع در فصل‌های ۸ و ۱۱ نیز مورد توجه قرار می‌گیرد

سپس آیه ۷ را داریم، چهارمین وحش. وحشتناک، هراس‌انگیز، بسیار قدرتمند. باز هم، نه یک مورد خاص، اما به وضوح نمایانگر کاری است که روم هنگام عبور از این منطقه انجام خواهد داد

دندان‌های بزرگ آهنی قربانیانش را خرد و بلعید، هر چه باقی مانده بود را زیر پا له کرد. ده شاخ داشت. ضمناً همه اینها شاخ‌ها نمادهای قدرت هستند، باشه؟ شاخ نمایانگر نوعی قدرت سیاسی است

، خب، به نحوی، این قراره بعد از اون غالب بشه. حالا، جنبه‌ی بعدی این چشم‌انداز جذابه، و اینجا می‌خواهیم یه کم بیشتر وقت بذاریم

همانطور که به آیه ۹ نگاه کردم، تخت‌ها برپا شده بودند. آیا در فصل ۲ به یاد دارید که نبوکدنصر در رؤیایش صخره‌ای را دید؟ و آن قرار بود نمایانگر پادشاهی قریب‌الوقوع خدا باشد. این صخره هر چیز دیگری را خرد می‌کند

اینجا، قرار است جزئیات بیشتری ببینیم، و واقعاً قابل توجه خواهد بود، باشه؟ تخت‌ها برپا شدند. قدیم‌الایام بر تخت نشست. این، البته، نماینده خداست

لباس او مانند برف سفید است، موهای سرش مانند پشم سفید، تخت او از آتش شعله‌ور است و چرخ‌هایش همگی مشتعل هستند. آیا طنبی از کتاب حزقیال را می‌شنوید؟ حزقیال فصل ۱، رویای تخت، چرخ‌ها، آتش. رویای دانیال نیز همین کار را می‌کند

این دومین مرحله از این رؤیا است، و او اکنون به حیاط‌های آسمان، صحن آسمان، می‌نگرد. رودخانه‌ای از آتش از پیش روی او جاری بود. هزاران هزار نفر در حضور او بودند.

ده هزار برابر ده هزار نفر در برابر او ایستاده بودند. دادگاه تشکیل شد و دفترها گشوده شدند. همانطور که برای شما یادداشت می‌کنم، این صحنه‌ی داوری است.

قدیم‌الایام، داور بزرگ است و به دانیال اجازه داده شده است که این را ببیند زیرا قرار است داوری بر تمام این پادشاهی‌هایی که قرن‌ها به قوم خدا ظلم کرده‌اند، در راه باشد. داوری در راه است. حال، ما در مورد کشته شدن وحش و غیره و غیره، مطالبی برای گفتن داریم، اما سپس آیات ۱۳ و ۱۴ را داریم.

این فرصتی است که دوباره بیدار شوی، چون می‌خواهم تو هم این را ببینی. در رؤیای شب، نگاه کردم و دیدم کسی مثل پسر انسان با ابرهای آسمان می‌آید. آیا این شبیه چیزی است که می‌شناسی؟ وقتی عیسی در برابر قیافا محاکمه می‌شود، چه اتفاقی می‌افتد؟ یک شاهد می‌آورد و او یک چیز می‌گوید و شاهد دیگر چیز دیگری می‌گوید و آنها نمی‌توانند به توافق برسند و قیافا ناامید می‌شود و در نهایت می‌گوید: «تو را قسم می‌دهم».

آیا تو پسر خدایی؟ و عیسی چه پاسخی می‌دهد؟ این متی است. آیا من آن را اینجا دارم؟ بله، ۲۶۶۴. عیسی چه پاسخی می‌دهد؟ این متن، این متن با مزمور ۱۱۰ که آن هم مزمور مسیحایی است، ترکیب شده است.

یکی مثل پسر انسان که با ابرهای آسمان می‌آید. این چیزی است که عیسی می‌گوید. پسر انسان را خواهید دید که بر ابرهای آسمان می‌آید.

و البته، قیافا کتاب مقدس خود را می‌داند. او چه می‌کند؟ او فریاد کفر سر می‌دهد و لباس‌هایش را می‌شوید، زیرا عیسی با اشاره به دانیال، خود را خدا نامیده است. بیایید کمی بیشتر به آن نگاه کنیم.

او به قدیم‌الایام نزدیک شد و به حضور او هدایت شد. آیه ۱۴ همان چیزی است که من در بالا می‌گویم. به او اقتدار، جلال و قدرت مطلق داده شد.

همه قوم‌ها و مردم از هر زبان او را پرستش می‌کردند. سلطنت او ابدی و بی‌زوال است. پادشاهی او هرگز نابود نخواهد شد.

اینها همه صفات خدا، کارکردهای خدا و کارهایی است که خدا انجام می‌دهد. او پسر انسان است. او همه اینها را به او داده است.

و بنابراین، وقتی عیسی، در مقابل سنهدرین و قیافا، این متن را نقل می‌کند و سپس، همانطور که گفتم، آن را با اشاره به مزمور ۱۱۰ به هم پیوند می‌دهد، می‌گوید: من خدا هستم. حال، نکته جالب این است که باید چیزی را که دفعه قبل به شما گفتم و پیشنهاد دادم که آن را در ذهن خود نگه دارید، به خودمان یادآوری کنیم و آن استفاده حزقیال از این اصطلاح بود. حزقیال چگونه از این اصطلاح استفاده می‌کرد؟ کتاب حزقیال چگونه از این اصطلاح استفاده می‌کند؟ ترور؟ بله، این اصطلاح همیشگی خدا برای خود حزقیال است.

تو، ای پسر انسان، این کار را بکن، آن کار را بکن، آن کار را. و حزقیال، می‌دانید، نماینده کسی که در آن زمان کلام خدا را دریافت می‌کند، نبی است. دانیال می‌گوید که او خداست، کاملاً خداست.

و بنابراین، پیشنهاد من به شما این است که عیسی این نام را خیلی خاص، خیلی دقیق و خیلی عمدی برای خودش انتخاب می‌کند تا نشان دهد که او کاملاً خدا و کاملاً انسان است. هر دوی اینها به هم گره خورده‌اند. می‌دانم اگر در کلیسا بزرگ شده باشید، این یک آموزه است که می‌دانید، اما اینجا می‌بینید که از کجا می‌آید.

همانطور که بقیه فصل ۷ را می‌خوانید، که ما وقت نداریم، اما اگر بقیه فصل ۷ را بخوانید، خواهید دید که در آخرالزمان به خود مقدسین قدرت و حکومت داده می‌شود. ما با مسیح سلطنت می‌کنیم، اما او نماینده ما در آنجاست. خب، دانستن این موضوع جالب است.

بیاید ادامه دهیم چون باید چند کار دیگر انجام دهیم. در نهایت، فصل‌های ۸ و ۱۱. همانطور که لحظه‌ای پیش، ۲۰ دقیقه پیش گفتم، این فصل‌ها بر آنچه قرار است برای قوم خدا اتفاق بیفتد، به طور خاص در قرن‌های سوم و دوم قبل از میلاد، زمانی که یونان اینجا حکومت می‌کند، تمرکز دارند.

کلید ماجرا همین است، درست است؟ اول، او یک قوچ می‌بیند، و آن ماد و پارس است، فصل ۸. خیلی کوتاه است، چیز زیادی در مورد آن نمی‌گوید. اما بعد در مورد ناگهان، فصل ۸، آیه ۵، بزی با شاخی برجسته بین چشمانش از غرب می‌آید. او به قوچ حمله می‌کند.

خودش شکسته می‌شود، و چهار شاخ برجسته وجود دارد که تا چهار باد آسمان رشد می‌کنند. از یکی از آنها شاخ دیگری بیرون آمد که در ابتدا کوچک بود اما با قدرت به سمت جنوب و شرق و به سمت سرزمین زیبا رشد کرد، که البته من به سرزمین اسرائیل اشاره می‌کردم. خب، این فصل ۸ است و خیلی کوتاه است.

در فصل ۱۱، برگردید و آن را بخوانید، اما بگذارید فقط به چند نکته‌ی مهم اشاره کنم. پادشاه جنوب، پادشاه شمال، پادشاه جنوب، پادشاه شمال، پشت سر هم و پشت سر هم. اما بعد می‌گوید، در زمان مقرر او، و این شخصیت آنتیوخوس اپیفانس ماست، دوباره به جنوب حمله خواهد کرد، اما این بار، نتیجه متفاوت خواهد بود.

کشتی‌های سواحل غربی با او مقابله خواهند کرد. او کیست؟ به آنچه لحظه‌ای پیش گفتم فکر کنید. چه شروع می‌شود R. Rome نیروهای بزرگی در غرب؟ با

دارند می‌آیند. و وقتی می‌گوید با او مخالفت می‌کنند، منظورش آن واقعه است که آنتیوخوس اپیفانس واقعاً توسط سردار رومی به چالش کشیده شد، درست است؟ کشتی‌های تپه‌های غربی با او مخالفت خواهند کرد. او دلسرد خواهد شد.

او باز خواهد گشت و خشم خود را علیه پیمان مقدس فرو خواهد ریخت. او باز خواهد گشت و به کسانی که پیمان مقدس را ترک می‌کنند، لطف خواهد کرد. نیروهای مسلح او قیام خواهند کرد تا قلعه معبد را بی‌حرمت کنند و قربانی روزانه را لغو خواهند کرد.

آنها پلیدی و ویرانی را برپا خواهند کرد. آیا کسی را در انجیل‌ها شنیده‌اید که این را بگوید؟ منظور عیسی است، اینطور نیست؟ وقتی او در مورد نشانه‌هایی که در زمان او رخ خواهند داد صحبت می‌کند، از این عبارت برگرفته از دانیال استفاده خواهد کرد. بنابراین می‌بینیم که این عبارت ابتدا در آنتیوخوس اپیفانس تحقق یافته است، اما از نظر آنچه در مورد آن صحبت می‌کند، طیف وسیع‌تری دارد.

و این ادامه دارد. وقت ندارم همه این مطلب را بخوانم. اما نگاهی به این پیش‌بینی‌ها از اتفاقات مهمی که در راه است، می‌اندازم.

بین آن فصل‌ها، یکی فصل ۸ بود، دیگری فصل ۱۱، و حالا فصل ۹ را داریم. و فقط لازم است چند نکته در مورد فصل ۹ بگویم. باز هم، اینجا ارزش بررسی بسیار بسیار بیشتری را دارد. دانیال دعا می‌کرده است. این بعد از آن بود که امپراتوری از بابلی به مادی-پارسی تبدیل شده بود.

و به شما گفتم، در دوران پرآشوب. دانیال در دعا است. او روزه‌دار، پلاس و خاکستر پوشیده است.

و او با جدیت برای قومش دعا می‌کند، زیرا در این فکر است که چه اتفاقی قرار است روی زمین بیفتد. و جالب اینجاست که همانطور که دعا می‌کند، آیه ۲۱ از فصل ۹، در حالی که من هنوز در دعا بودم، جبرئیل با پرواز سریع از راه رسید. می‌دانید، جبرئیل فقط به این صورت نیست که بگوید، خب، من اینجا هستم تا به سوال شما پاسخ دهم.

متن می‌گوید، با سرعت به سمت دعای دانیال در پاسخ به آن می‌آید. و او می‌گوید من آمده‌ام تا به دعای تو پاسخ دهم. آیه ۲۴، من شروع به خواندن می‌کنم.

هفتاد و هفت برای قوم تو و شهر مقدس تو مقرر شده است تا گناه را به پایان برسانند، به گناه پایان دهند، شرارت را کفاره دهند، عدالت ابدی را بیاورند، رؤیا و نبوت را مَهر کنند و مقدس‌ترین را مسح کنند. وای متوجه شدید که اینجا چه کاری قرار است انجام شود؟ حالا، این ۷۷ را چگونه بفهمیم؟ خب، صحبت از ۷۰ دوره هفت ساله است.

و وقتی محاسباتتان را انجام می‌دهید، این می‌شود ۴۹۰ سال. آیه ۲۵ را بدانید و بفهمید، از صدور فرمان بازسازی و نوسازی اورشلیم تا ظهور مسیح، آن مسح شده. آن حاکم می‌آید.

هفت هفته و ۶۲ هفته وجود خواهد داشت. به عبارت دیگر، ۶۹ مورد از آن ۷۰ مورد از زمانی که فرمان بازسازی اورشلیم صادر می‌شود تا زمان ظهور مسیح، آن مسح شده، مسیح، آشکار خواهد شد. شاید قبلاً این را گفته باشم، اما فقط آن را به شما یادآوری می‌کنم.

حتی یک لحظه هم فکر نکنید که مردم زمان عیسی کتاب مقدس خود را نمی‌دانستند. آنها می‌دانستند. و آن قرن قبل از عیسی، و در واقع، قرن بعد از آن، انبوهی از مردم ظهور کردند و گفتند که مسیح هستند.

اگر درست یادم مانده باشد، یوسفوس به ما می‌گوید که ۱۰۰۰۰ مدعی مسیحی وجود دارد. او اغراق می‌کند درست است؟ اما او به این واقعیت اذعان می‌کند که در این مدت، تعداد افرادی که وانمود می‌کنند مسیح هستند، به شدت افزایش یافته است. چرا؟ آنها این پیشگویی را خوانده‌اند.

آنها می‌دانند که در آن برهه چیزی قرار است آشکار شود. آنها دقیقاً نمی‌دانند چه زمانی، زیرا دانستن اینکه، دقیقاً چه زمانی باید این فرمان را تاریخ‌گذاری کرد و چگونه ۶۲ فرمان به علاوه‌ی هفت فرمان را بررسی کرد دشوار است. اما با این وجود، این حس واقعی وجود دارد که چیزی در شرف وقوع است، و بنابراین، عیسی وارد دوره‌ای می‌شود که مردم واقعاً انتظار یک مسیح را دارند.

البته، مشکل این است که آنها انتظار مسیح درست و حسابی را ندارند. آنها انتظار کسی را دارند که نظامی باشد و روم و از این جور چیزها را کنار بگذارد. این چیزی نیست که اتفاق می‌افتد.

در واقع، ما اینجا طرد شده‌ایم. آن مسح شده، آیه ۲۶، طرد خواهد شد. این برای سیستم آنها یک شوک خواهد بود.

و سپس درباره پایان قریب الوقوع صحبت می کند. او پیمانی را با بسیاری برای یک هفته تأیید خواهد کرد. در میان آن هفت، او به قربانی و هدیه پایان خواهد داد، و کسی که باعث ویرانی می شود، پلیدی ها را بر روی بال معبد قرار خواهد داد.

باز هم، همان ایده در مورد اتفاق وحشتناکی که در چارچوب معبد رخ داده است. چگونگی باز کردن همه این ها واقعاً یک چالش است. به شما گفتم که جوهر زیادی در مورد هویت داریوش مادی ریخته شده است.

در مورد چگونگی تشخیص نقطه شروع و نقطه پایان، مطالب زیادی نوشته شده است. رسالت عیسی چگونه در این میان جای می گیرد؟ ۶۲ چیست؟ ۶۹ چیست؟ هفتادمین هفته چه زمانی است؟ آیا هنوز فرا نرسیده است؟ چگونه کار می کند؟ همه اینها مسائل چالش برانگیزی هستند. در یک دوره آموزشی پیامبران شرکت کنید.

یک نکته دیگر هم باید بگوییم. باب ۱۲. مطابق با الگوی تمام نوشته های نبوی ما، باب ۱۲ فوق العاده ای داریم که با عباراتی دشوار و چالش برانگیز مطرح شده است، زیرا طبق گفته دانیال، بخشی از این [موضوع] تا زمان آخر مُهر و موم خواهد شد و ما به روزها و این تعداد روز اشاره می کنیم.

اما نکته ای که می خواهیم با آن از اینجا بروید این است. آیه ۱، اواسط آن. زمان پریشانی فرا خواهد رسید، اما در آن زمان، قوم تو، هر که نامش در دفتر حیات نوشته شده باشد، قوم تو، رهایی خواهند یافت.

آیه ۲. انبوهی که در خاک زمین خفته اند، بیدار خواهند شد، برخی برای حیات جاودان، برخی دیگر برای شرم و حقارت جاودان. و ضمناً، آن کلمه عبری برای بیدار شدن، فقط بیدار شدن نیست. واقعاً به معنای حرکت به آن بالا است.

برخیزید. برخیزید. حکیمان، آیه ۳، مانند روشنایی آسمان خواهند درخشید، و آنان که بسیاری را به سوی پارسایی رهبری می کنند، در آنجا با چالش روبرو خواهند شد؟ آنان که بسیاری را به سوی پارسایی رهبری می کنند، مانند ستارگان تا ابدالآباد.

این وعده ای است که کتاب دانیال را به پایان می رساند. این وعده ای است که ما را برای این هفته و این روز به پایان می رساند. دوشنبه می بینمتان.

شباهت شالوم. این آخر هفته برید به موسیقی خوب گوش بدید.